

یادداشت روزنامه‌نگار مستعفی

چاله‌ای برای «یک تعبیر عاشقانه» ازاکوتا کالوینو

لیلی فرهادپور

● یک بار یکی حرف جالبی به من زد! این یکی «ابراهیم مختاری» بود که دوشنبه‌شب جشن رونمایی از تازه‌ترین اثر سینمایی‌اش در موزه سینما انجام شد. «برگ جان» آخرین ساخته ابراهیم مختاری این روزها در گروه هنر و تجربه اکران شده است. یک عاشقانه شاعرانه در مورد گشت زعفران، گذر عمر و نگاه به زندگی‌ای که با عشق یا بدون عشق گذشته است. مختاری پس از گذشت ۲۴ سال دومین فیلم سینمایی خود با نام «برگ جان؛ یک تعبیر عاشقانه» را بالاخره ساخته است. این فیلم با بی‌سلیقه‌ی در جشنواره قبلی فجر انتخاب نشد؛ لایذ برای آنکه فکر می‌کردند فیلم گیشه نیست! اما در جشنواره بین‌المللی فیلم فجر به نمایش درآمد و تحسین بسیاری را در دنبال داشت و عقابت توانست غزال زرین بخش فیلم‌های سینمایی را از جشنواره بین‌المللی فیلم سبز از آن خود کند. ابراهیم مختاری با ساختن فیلم مسندت «زینت» و سیزده سال بعد از آن «زینت، یک روز بخصوص» و بعد هم نگارش کتابی درباره این سوزه نشان داد که آدم‌ها برایش فقط سوزه نیستند، آدم‌ها برایش آدم‌اند و به هم دلیل با یک فیلم‌ساختر، تمام نمی‌شوند. حتی بعد از ۲۴ سال هم که باشد، برمی‌گردد تا این‌بار نوزاله فیلم زعفران در کالبد آقا رحیم فیلم «برگ جان» جان بگیرد و در «یک تعبیر عاشقانه» عزت نفس آدمی را تعالی بخشد. اما آنچه مختاری به من روزی گفته بود و اکنون دستمایه این یادداشت شده، ربط زیادی به «برگ جان» ندارد. مختاری گفته بود: «امثال ما آدم‌های بازیگوشی هستیم. کار صنفی می‌کنیم، کار پژوهشی می‌کنیم. می‌خواهیم کتاب بنویسیم، فیلم بسازیم و… تنها راهش این است که برای خودمان چاله بکنیم. چاله بکنیم که در آن گیر کنیم و توانیم در برویم و بنشینیم بر سر کار!» حتما مختاری برای ساختن برگ جانش چاله خودش را کنده بود و اکنون من هم دو تا چاله کندم تا بنشینم و درباره روایت و نوآوری در روایت، چند اثر با بازخوانی کنم و البته لذت ببرم. از اول امسال در مؤسسه آپ‌آرت‌مان دوره «ومبروتاکوخوانی» برگزار کردیم. این یک چاله درست و حسابی بود. خواندن یا بازخوانی رمان‌های این ناغیه ایتالیایی اصلا آسان نیست. از آن رمان‌هایی نیستند که درازکشیده بتوان خواندشان؛ چون باید مرتب به اینترنت رجوع کنی و این همه نام و نشان‌هایی که اکو در رمان‌هایش آورده است رمزگشایی کنی. بعد غرق می‌شوی در دریایی از دانش و تاریخ و جغرافیا و حسابی بود. مختاری به این بیکرانی تاریخ بشری. من مرعوب اومبرتو اکو هستم؛ این را همیشه اعتراف کرده‌ام. خلاصه سرتان را درد نیآورم؛ خواندن رمان‌های اکو (از آتک نام گل، آونگ فوکو، بانودولینو، گورستان پرگ و البته مجموعه مقاله‌های اعترافات رمان‌نویس جوان) با همراهی استادان فن (دکتر امیرعلی نجومیان، دکتر مسعود کوثری، دکتر کیهان بهمنی و فرزان سجودی) خودش یک دوره دانشگاهی بود که این هفته قرار است با خوانش «شش گشت‌وگذار در جنگل‌های روایت» ادامه یابد. اکو در این کتاب به روایت پرداخته است. اما درواقع این کتاب گویی از روی کتاب «شش یادداشت برای هزاره بعدی» ایتالو کالوینو نوشته شده و اکو با شوخ‌طبعی نوشته‌های هم‌وطن خودش را عاریت گرفته تا درس‌هایی از روایت به ما بدهد. اومبرتو اکو در آغاز کتاب «شش گشت‌وگذار در جنگل‌های روایت» خود نوشته است: «یکی از زیباترین کتاب‌های ایتالو کالوینو «اگر شبی در شب‌های زمستان مسافری» به موضوع حضور خواننده در روایت اختصاص دارد». این کتاب به‌نظر من تعبیر عاشقانه‌ای است از مثلث شقی «خواننده»، «راوی» و «روایت». برای بازخوانی رمان «اگر شبی در شب‌های زمستان مسافری» و حرف‌های این دو ایتالیایی عزیز در کتاب‌هایشان («شش یادداشت برای هزاره بعدی» / کالوینو / ترجمه لیلی گلستان) و «شش گشت‌وگذار در جنگل‌های روایت»/ اومبرتو اکو/ ترجمه علیرضا سیف‌الدینی) هم چاله لزم بود و تدارک نشست ششم از اومبرتوآکوخوانی با حضور مترجمان این دو کتاب در روز پنجشنبه چهارم آبان‌ماه ساعت چهار کندن موزن چاله بود که یک ماه است در آن گیر کرده‌ام و جایتان خالی است که از این کتاب به آن کتاب می‌روم و باز می‌گردم و لذت می‌برم. کالوینو و اکو هر دو مقالات این کتاب‌ها را برای سلسله‌سخنرانی‌ها درباره شعر و ادبیات دانشگاه هاروارد تحت عنوان «چارلز الیوت نورتون» نوشتند. البته در سال‌های مختلف نه هم‌زمان. در این سلسله سخنرانی‌ها هر سال از شخصیت‌های خلاق برجسته و محققان ادبی و هنری دعوت می‌شود که معمولاً شش سخنرانی ارائه دهند. سخنرانی‌های نورتون از سال ۱۹۲۶ آغاز شده‌اند و در این سال‌ها شخصیت‌هایی مانند تی‌اس‌الیوت، ایگور استراوینسکی، خورسه لویس بورخس، نورتروپ فرای، اوکتاو پاز و… در آن شرکت داشتند و گویا کالوینو اولین نویسنده ایتالیایی بود که به این کنفرانس دعوت شد؛ اگرچه اجل مهلتش نداد که مقاله‌هایش را ارائه دهد و آنها ماند برای هزاره بعد یعنی همین هزاره‌ای که الان در به سر می‌بریم.

گروه هنر: مدتی قبل در حاشیه برگزاری جشنواره فیلم کوتاه، ورک‌شاپ چهارنفره ساخت فیلم کوتاه ارزان با حضور شهرام مگری، مهدی جعفری، کاوه سجادی حسینی و مجید بزرگر برگزار شد. سعید روستایی از فیلم‌سازان جوان و مطرح کشورمان که در این نشست حضور داشت، خطاب به مگری گفت: «زمانی شما گفته بودید که دستکاری نکرده‌اید و این برای من الگو شد و به‌همین‌دلیل من دستیار نشدم، چون دستیار تفکر ندارد و هنر دستیار بستن خیابان است و از یک دستیار، کارگردان خوب درمی‌آید. به‌همین‌دلیل من اول فیلم کوتاه ساختم و بعد فیلم بلند سینمایی‌ام را کارگردانی کردم». همین صحبت‌های کوتاه کارگردان «ابد و یک روز» کافی بود تا موجی از انتقادها از سوی اهالی سینما و به‌ویژه صنفی‌ها با خواسته‌های شخصی جلوگیری کنند». روانه شود و با نگارش یادداشت‌هایی او را متوجه وظایف دستیار کارگردان در پروژه‌های سینمایی کنند.

اقباشاوی: نواول پلان‌بندی یاد بگیر

دانش اقباشاوی، کارگردان جوان سینما، یکی از کسانی بود که با نگارش یادداشتی انتقادی به سخنان روستایی واکنش نشان داد. او در یادداشتی که سینماسینما منتشر کرد، نوشت: «چوانی که باعث شد این مطلب را بنویسم، مدعی است که از طریق شغل دستکاری کارگردان، انسان در فیلم‌سازی‌اش نگاه پیدا نمی‌کند. اینجا دیگر مجبورم نام چند دستیار کارگردان تاریخ سینما را هم یادآوری کنم، آرزو می‌کنم که آقاسی برنده، نام جان فورد، سر جو لئونه، برناردو برتولوچی، سام پکین‌پا، مسعود کیمیایی، واروژ کریم‌مسیحی، شهراب شهیدت‌نالت، حمید نعمت‌الله، رخشان بنی‌اعتماد و… را شنیده باشد و توصیه می‌کنم که بداند اینان فقط بخشی از دستیاران کارگردان سینمای جهان بوده‌اند. این اسامی صاحب نگاه در سینما نبودند؟ عجب! البته من نمی‌دانم که تعریف این آقا از نگاه در فیلم‌سازی چیست؟

اما امیدوارم که منظورش نگاه زنادپرستانه به‌هم‌زبانان افغانش نباشد چون این‌وقت دیگر طرف حسابش روشنفکران می‌شوند و به احتمال زیاد امکان دارد تا همان اتفاقی که برای فیلم اول پرسروصدایش افتاد برای فیلم‌های بعدی‌اش نیز بیفتد. یعنی اینکه هیچ جشنواره مهم سینمایی خارج از مرزهای کشور خواهان تحفه پایین‌شهری‌اش نشود. چراکه اتفاقا روشنفکران همه جهان به نگاه فیلم خیلی با دقت نگاه می‌کنند و اما درس آنهم نیست که چه کسی خیابان را می‌بندد اصل این است که چه کسی پلان‌های‌تو را می‌بندد. تو اول پلان‌بندی یاد بگیر».

واکنش آقای مشاور

اما واکنش مازیار میری که در نخستین فیلم بلند سینمایی روستایی در مقام مشاور او حضور داشت، قابل تأمل است. او در واکنش به صحبت‌های روستایی نوشت: «دوستان محترم دستیار کارگردان که به‌درستی نام شما را زین پس باید یاور کارگردان نامید. دوستان عزیزم زیاد خرده نگیرید؛ روزگار بدی شده است.

تازه‌رسیدگان تلاش برای دیده‌شدن می‌کنند. یک فیلم‌ساز ایتالیایی فیلم کوتاهی ساخته بود از یک بوکسور سبک‌وزن که در روزگاری با نادآوری مدال گرفته بود و نامش و عکسش فراوان دیده شد و چون آن سال با نادآوری طلا گرفت و به‌ویژه وقتی دیگر تکرار نشده بود، پس از سال‌ها ناداشد‌شدن به سرش فکری زده بود و این‌ا اینکه دیده شود یک روز در ملأ عام و بر روی رینگ‌بوکس برهنه شده بود و عکاسان از

و از این کلاس‌ها استفاده کنند.

کلاس زمانی که اولین موسیقی‌ها برای سینمای ایران ساخته شدند، مسأله تلفیق سازهای کلاسیک با سازهای ایرانی وجود داشت، اما آنچه امروز در سینمای ایران بیشتر باب شده و در جشنواره امسال بارها شاهدش بودیم، فکر نمی‌کنم عمر درازی داشته باشد؛ مثلاً در کارهای نسل قبل از شما؛ مثل آثار مجید انتظامی، بیات، روشن‌روان و چشم‌آذر این‌قدر شدید صدای تار را در کنار صدای موسیقی الکترونیک نمی‌شنیدیم. در کارهای خودتان چقدر به این مسئله توجه دارید و چقدر فکر می‌کنید این مربوط به بازبوند دست آهنگ‌ساز است؟ چقدر اداست و چقدر ناشی از بی‌حرفی آهنگ‌ساز؟ شخصاً احساس می‌کنم چنین چیزی گاهی خیلی از کار بیرون می‌زند.

متأسفانه این دیگر ادا نیست. سازهایی که داریم مانند آدم کم‌حرفی‌اند که می‌تواند می‌گویند، چون ما سازهای زیادی در موسیقی ایرانی نداریم. در موسیقی کلاسیک هم سازهای زیادی وجود ندارد. من حتی گاهی از سازهای آفریقایی در آثارم استفاده کرده‌ام، اما قبول دارم که کنار هم قرارگرفتن سازها باید به‌درستی هدایت شود. در فیلم‌ها امسال هم شاهد چنین مسائلی بودم؛ مثلاً ویلن دارد ملودی ایجاد می‌کند و صدای یک ساز سنتی هم می‌آید. حداقل اینجا ساز سنتی باید فقط بک‌گراندی به وجود بیاورد یا سولوی ویلن باید به تعدادی ساز زهی تبدیل شود و ساز سنتی به‌عنوان یک سولو هنرنمایی کند. تلفیق و محوکردن باید به‌درستی صورت بگیرد.

آنگه اینجاست که برخی از این آهنگ‌سازان نام این شلوع‌کردن را فرم‌گرایی می‌گذارند. آیا شما معتقدید که آهنگ‌ساز ملودی‌گرا و فرم‌گرا داریم؟

بله، داریم. همیشه آهنگ‌سازان فرم‌گرایی حضور داشتند که از همکارانمان هستند، ولی فرم‌گرایی زمان و مکان خودش را طلب می‌کند؛ وقتی موسیقی کنار تصویر قرار می‌گیرد این فرم باید با اندیشه تصویر تلفیق شود، چون اگر فرم را به‌تنهایی کار کنیم از تصویر بیرون می‌زنند. وقتی ما وارد دنیای تصویر می‌شویم، نه باید مطلقاً فرم کار کنیم و نه مطلقاً ملودی؛ باید تلفیقی از هردو اینها به وجود بیایم. من به‌شدت درصدد این هستم که منابعی تهیه کنم و فراخوان بدهیم که از سراسر کشور، علاقه‌مندان به صورت رایگان عضو شوند

جنجال سخنان «سعید روستایی» در یک کارگاه آموزشی

دستیاران علیه «آقای برنده»



او عکس گرفته بودند و فردا عکس و نامش دوباره تکرار شده بود در صفحه اول روزنامه‌ها. نقل این‌روزهاست که تازه‌رسیدگان می‌خواهند دیده شوند حتی با حرف‌های گزاف و بیهوده. یاوران محترم کارگردان خود و کارگردانان اهل سینما می‌دانند جایگاه شما را و ما می‌دانیم که باید بنامیم منتظران تا بیاید تا خیابان فکری و وحی فیلم‌سازی‌مان بسته نشود. شما همراه همه فیلم‌های مهم و تأثیرگذار سینما هستید. چنانچه بسیاری از شما به درستی وارد سینما شده‌اید و آینده‌تان روشن است؛ نه از سر اتفاق مدال طلا می‌گیرید و نه به راهی متوسل می‌شوید برای دیده‌شدن. دوستان من، من بشخصه ارج می‌نهم تمام همکارها، همراه‌ها و حضور پرثمرتان را در تمام فیلم‌های سینمای ایران. آنچه شما در این سال‌ها برای سینما انجام داده‌اید با هیچ زبانی حذف‌شدنی نیست. کاش همه ما بعد از گرفتن مدال طلا چه به حق و چه به ناحق راه آمده و یاوران آن راه را فراموش نکنیم».

بیانیه انجمن صنفی دستیاران

انجمن صنفی برنامه‌ریزان و دستیاران کارگردان سینما هم در بیانیه‌ای به صحبت‌های روستایی واکنش نشان دادند. در این بیانیه آمده: «اخیراً فیلمی در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود که در آن فیلم‌ساز جوان و موفقی در تبیین چگونگی مورد سر به عرصه کارگردانی فیلم بلند سینمایی از طریق فیلم‌سازی کوتاه و در طرق دیگر از جمله مسیر دستکاری کارگردان سخنانی می‌گوید و متأسفانه در بخشی از همین گفت‌وگو با تخفیف حرفه دستکاری کارگردان به «انتخاب چند بازیگر فرعی» و «بستن خیابان» در جهت اثبات فرضیه‌شان برمی‌آیند. صحبت‌های آقای سعید روستایی در آن فیلم منتشرشده، جامعه دستیاران کارگردان سینما و به‌ویژه اعضای انجمن صنفی برنامه‌ریزان و دستیاران کارگردان سینما را از زرده‌خاطر ساخته و توضیحات بعدی ایشان پس از انتشار این تصاویر در توجیه صحبت‌هایشان نیز آنها را قانع

و از این کلاس‌ها استفاده کنند.

اگر روزی حرفی نداشته باشم، حتما خداحافظی می‌کنم

نکرده است»؛ در بخش دیگری از این بیانیه می‌خوانیم: «ما معتقدیم کارگردانی فیلم بلند سینمایی یک «حق» نیست که آن هم به واسطه حضور و عضویت در یک انجمن یا باند و حزب و گروه به فردی تعلق گیرد. کارگردانی همانند دستکاری یک حرفه در سینماست که برای ورود به هر دو آنها باید مختصات و ویژگی‌های منحصربه‌فرد داشت که کشف و بروز این توانایی‌ها سازوکار گسترده‌تری ورای ساخت فیلم کوتاه یا دستکاری در چند فیلم را می‌طلبد و به این‌وسيله از تمامی فعالان محترم عرصه سینمای کشور خواهشمندیم تفسیر مشاغل درگیر در تولید فیلم را به‌متخصصان آن شغل سپرده، با یا مشورت بزرگان و صاحب‌نظران آن عرصه از تعاریف سلیقه‌ای پرهیز نموده و از تقلیل وظایف آنها به صنفی‌ها یا خواسته‌های شخصی جلوگیری کنند».

دفاع مگری از روستایی

از سوی دیگر شهرام مگری بعد از جنجال‌های به‌وجودآمده نسبت به صحبت‌های روستایی واکنش نشان داد و گفت: «من فکر می‌کنم کل ماجرایی که از صحبت‌های سعید روستایی در فضای مجازی بازتاب پیدا کرده است، حاصل یک سوءتفاهم است.

زیرا قبل و بعد حرف‌های این کارگردان منعکس نشده و روح حاکم بر کل آن جلسه در آن هویدا نیست. قضاوت درباره این چند جمله کار دقیقی نیست. روستایی پس از صحبت‌های کاوه سجادی‌حسینی که خود او نیز سابقه دستکاری را در کارنامه دارد، به این دلیل که سوءتفاهمی پیش نیاید در توضیح تکمیلی صحبت‌هایش گفت منظور

من کم‌کردن کار دستیاران در سینما نیست».

موضوع‌گیری مردم نسبت به سخنان روستایی

سعید روستایی با ساخت نخستین فیلم بلندش توانست نظر مساعد بسیاری از مخاطبان را جلب کند و در گیشه به فروش قابل‌توجهی دست پیدا کرد. فروشی شگمگیر برای فیلمی دراماتیک کمتر در سینمای ایران قابل‌پیش‌بینی است اما روستایی این موفقیت را تجربه کرد. هم‌زمان با انتشار بیانیه‌های اهالی سینما نسبت به گفته‌های روستایی، نکته جالب توجه مواضع بسیاری از مخاطبان شبکه‌های اجتماعی درباره این موضوع است. برخی از کاربران چنین برخوردهای سخت و تندی را علیه روستایی مناسب نمی‌دانند. کاربری بی‌نام در «خبرآنلاین» نوشت: «سعید روستایی، چوون بسیار بااستعدادی به ایران رو در اثرش ثابت کرده، درست نیست پیش‌گسوتان ما این‌طور به جوانان حسادت کنند».

کاربر دیگری که نامش را نوشته، گفته: «متأسفم برای خودمون که این‌طور عقده‌ای شدید و آدم خراب‌کن». برخی دیگر نیز از جنبه‌ای دیگر به این صحبت‌ها نگاه کرده‌اند. کاربری نوشت: «بهتره کمی منطقی باشیم، حرف‌های سعید روستایی اصلاً حرفای جالبی نبودن. ایشون اومدن تمام زحماتی که یک دستیار کارگردان میکشه رو با چند جمله بی‌ارزش خوندن، یعنی چی که دستیار کارگردان هیچ تفکری نداره یعنی چی که تنها کارش بستن به خیابونه؟ آقای روستایی بهتره یه نگاهی هم به کسی مثل مانفرد اسماعیلی بکنه که سال‌هاست این کاره است و حتی از بسیاری از کارگردانان ما هم پرسابقه‌تره، کسی که به گفته خلیلیا تو پروژه‌های سینمایی نقشی فراتر از یه دستیار کارگردان داره. ایا‌کش بیخودی زحمت‌ها به عدا‌ی رو که دارن زحمت می‌کشندن واسه این سینما این‌جوری بیهوده جلوه ندیم».

و از این کلاس‌ها استفاده کنند.

اگر روزی حرفی نداشته باشم، حتما خداحافظی می‌کنم

من اصلاً موافق این شکل از آهنگ‌سازی نیستم که فقط در یک الگو قدم بردارم. آهنگ‌ساز مطلق یعنی آهنگ‌سازی که در هر زائری بتواند کار کند. تا این لحظه هر فرمی را در کارنامه‌ام داشته‌ام. مثلاً در فرم‌های تاریخی، سریال‌های زیادی دارم. در فرم‌های اجتماعی برای فیلم‌های مهرشاد کارخانی کار کرده‌ام. در فیلم‌های روشنفکری و امروزی می‌توانم از دربند و جدایی‌ناذر از سیمین نام ببرم. در کم‌دی، سریال دختری به نام آهو را کار کرده‌ام و دوست داشتم این ژانر را امتحان کنم. وپترین آهنگ‌ساز مثل یک سپهرمارکت است که باید همه‌چیز جنسی داشته باشد. حتی گاهی ممکن است جنسی باعث ضرر شود و سودی نداشته باشد اما مجبور است پای اقشار مختلف را به این سوپرمارکت باز کند.

ک‌خب در اینجا بحث سبک شخصی هنرمند پیش می‌آید.

بله، یعنی وقتی موسیقی جلال‌الدین، ستایش، دوران عاشقی یا جدایی… را می‌شنوید با خودتان بگویید این موسیقی کار ستار اورکی است. به‌هرحال آهنگ‌ساز نباید از حیطة شخصی خودش خارج شود. هارمون‌های خاص و نوع ملودی‌هایی که ایجاد می‌شود، گره‌هایی دارد که معمولاً مشخص است کار کدام آهنگ‌ساز است.

ک‌به فیلم‌دیدن علاقه دارید؟

بله، بسیار دوست دارم. هم فیلم‌ها کلاسیک می‌بینم و هم فیلم‌های روز. فیلم‌های خوب کشور خودمان را هم دنبال می‌کنم تا بدانم ساختار موسیقی را چگونه باید به وجود بیاورم که متناسب با فیلم‌ها باشد. ما پاشد.

ک‌آهنگ‌ساز سینما باید آدم فیلم‌بینی باشد؟

قطعاً. اگر شخصی آهنگ‌ساز سینما نباشد از طبیعت و پیرامونش هم الهام می‌گیرد. اما کسی که سینما را دنبال کند و به علمش اضافه کند. لازمه این کار فقط تکنیک‌های موسیقایی نیست، باید شناخت بصری در خودش ایجاد کند تا تبدیل به جریان شنیداری شود.

ک‌برنامه‌ای برای انتشار آثارتان ندارید؟

● **گروه هنر:** سیزدهمین نمایشگاه نقاشی محمدعلی بنی‌اسدی با عنوان «رنگ، رخ، سار» جمعه پنجم آبان در گالری ساربان افتتاح می‌شود و به مدت ۱۰ روز در این گالری به نمایش درخواهد آمد. بنی‌اسدی در این مجموعه که با تکنیک اکریلیک روی بوم ساخته شده‌اند، با لحنی شخصی و رنگ‌هایی درخشان به روایت چهره‌ها پرداخته است. همچنین در تعدادی از آثار این نمایشگاه با بازروایت تاریخ هنر از نگاه و قلم بنی‌اسدی روبه‌رو هستیم. محمدعلی بنی‌اسدی متولد ۱۳۳۴ در سمنان است. او دانش‌آموخته مجسمه‌سازی از هنرستان کمال‌الملک، دوره دوساله انیمیشن از کانون پرورش گودکان و نوجوانان، کارشناسی نقاشی و کارشناسی ارشد تصویرسازی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و از سال ۱۳۸۲ عضو هیئت علمی این دانشگاه است. محمدعلی بنی‌اسدی در تمام سال‌های فعالیتش، به نقاشی و مجسمه‌سازی پرداخته و تصویرسازی و کاریکاتور را نیز به‌عنوان یک فعالیت حرفه‌ای ادامه داده است. نمایشگاه «رنگ، رخ، سار» از جمعه پنجم تا دوشنبه پانزدهم آبان برقرار است. علاقه‌مندان می‌توانند برای بازدید از این نمایشگاه همه‌روزه به‌جز سه‌شنبه‌ها از ساعت ۱۶ تا ۲۰ به گالری ساربان، واقع در خیابان شهرداری شمالی، خیابان هوپزه غربی، نبش شهید یوسفی، پلاک ۱۲۰ مراجعه و برای اطلاعات بیشتر با شماره ۰۲۲۲۶-۸۸۵ تماس حاصل کنند.

● **گروه هنر:** نخستین سمینار تخصصی و کارگاهی آواز ایرانی با تمرکز و تأکید بر شیوه‌ها و تکنیک‌های جدید زیرساخت و پرورش صدا و گفتار عصر جمعه پنج آبان (ساعت پنج عصر) در فرهنگ‌سرای ارسیرسان برگزار می‌شود. عارف احسن، موسیقی‌دان و مدرس شناخته‌شده آواز و دبیر سمینار تخصصی «آواز و شیوه-تکنیک‌های زیرساخت و پرورش صدا و گفتار»، ضمن اعلام این‌خبر گفت: آنچه همیشه ذهن من را درگیر و مشغول می‌کرد و می‌کند، نبود قانون کلی و (کل شیوه مدون) درسی و آموزشی در آواز و خوانندگی، بالاخص آواز ایرانی است؛ همین مسئله سبب شد از چندین سال قبل تمام مطالعات و پژوهش‌های خود را روی این‌ موضوع متمرکز کنم و از حیث موسیقی و تکنیکال و آسیب‌شناسی به بحث آموزش آواز ایرانی و به‌ویژه صداسازی بپردازم. عارف احسن با اشاره به جوان و نوپایوبن علم و عمل صداسازی در موسیقی آوازی ایران، گفت: در قسمت موسیقایی و آموزش فهمی و ملودیک، در تمام زانه‌های آوازی، اعم از ایرانی و غربی، ما کارگان (رپورتاژهای) مختلف و جامعی داریم که بسیار یاری‌دهنده است و آموزش و هنرآموز را تا حدودی به مقصد می‌رساند. در موسیقی کلاسیک ایرانی نیز تقریباً تا حدودی (البته ناقص و منجمد) ردیف موسیقی ایران را داریم که افشان و خیزان مسیر آموزشی‌ خود را می‌پیمایند؛ اما مشکل نگامی آغاز می‌شود که فراگیرندگان ردیف بخواهند آواز بخوانند و به آموزش تکنیک‌های صوتی و صداسازی نیازمند باشند که متأسفانه خوانندگان ما در تمامی‌گونه‌های موسیقی از پاپ تا سنتی و کلاسیک با فقر و فاقه شدید و شگفت‌انگیزی در این زمینه روبه‌رو هستند، او به مخالفت‌ها درباره صداسازی از سوی گروهی از مدرسان و اهل موسیقی اشاره کرد و گفت: «در این حوزه اگرچه ما همیشه با یک مخالفت غیرمنطقی و غیرعلمی و بی‌هدف و همچنین متعصبانه از سوی بعضی از هم‌صنفان، معلمان ردیف و خوانندگان قدیمی مواجه هستیم؛ اما باید دید کشید کرد این مخالفت بیشتر به یک سوءتفاهم کابیندشکافی‌نشدن و همچنین برداشت غلط و چپه‌گیرانه نزدیک است تا یک مخالفت آگاهانه و یکی از دلایل برگزاری این سمینار و حضور هر دو گروه همین است که در پرتو این‌گفت‌وگو و نقد و چالش، به زدودن معایب و ایجاد محاسن با رهیافتی علمی، موردپسند و راهبردی در جهت ارتقای فرهنگ آموزش دران‌باره دست پیدا کنیم. عارف احسن که تجربه حضور در کلاس‌های پیشرفته صداسازی در غرب و ترکیب آن با متدهای بومی را در کارنامه کاری خود دارد، درباره پنل‌های آوازی سمینار پیش‌رو گفت: پنل‌های آوازی سال‌هاست که در کشورهای پیشرفته در علم صدا و آواز در حال انجام و تکسست‌رشد است و روزبه‌روز به استحکام شیوه آموزشی و توان علمی آن اضافه می‌شود و در جهت عدم آسیب و بهره‌روی صوتی و عضله‌شناسی صدا و همچنین حافظه ماهیچه‌ای آن‌روندی روبه‌رشد دارد. او با اشاره به استمرار این سلسله‌نشست‌ها گفت: با توجه به تحقیقاتی که در این سال‌ها روی کیفیت و تولید صوت آواز داشته‌ام و دغدغه‌مندی خود در بحث آموزش این گرایش، بر آن شدم تا با تیمی از متخصصان مرتبط با موسیقی و آواز، فیزیولوژی و پزشکی و بُعد روانی صدا، تحقیقات و نشست‌هایی تشکیل دهم تا مباحث و تکنیک‌های صدا را از منظر تخصص‌ها به چالش بکشم و بهترین نتیجه را ثبت و در اختیار هنرجویان به‌عنوان متدی کارآمد و غیرآسیب‌سان قرار دهم.

● **یک بار یکی حرف جالبی به من زد!** این یکی «ابراهیم مختاری» بود که دوشنبه‌شب جشن رونمایی از تازه‌ترین اثر سینمایی‌اش در موزه سینما انجام شد. «برگ جان» آخرین ساخته ابراهیم مختاری این روزها در گروه هنر و تجربه اکران شده است. یک عاشقانه شاعرانه در مورد گشت زعفران، گذر عمر و نگاه به زندگی‌ای که با عشق یا بدون عشق گذشته است. مختاری پس از گذشت ۲۴ سال دومین فیلم سینمایی خود با نام «برگ جان؛ یک تعبیر عاشقانه» را بالاخره ساخته است. این فیلم با بی‌سلیقه‌ی در جشنواره قبلی فجر انتخاب نشد؛ لایذ برای آنکه فکر می‌کردند فیلم گیشه نیست! اما در جشنواره بین‌المللی فیلم فجر به نمایش درآمد و تحسین بسیاری را در دنبال داشت و عقابت توانست غزال زرین بخش فیلم‌های سینمایی را از جشنواره بین‌المللی فیلم سبز از آن خود کند. ابراهیم مختاری با ساختن فیلم مسندت «زینت» و سیزده سال بعد از آن «زینت، یک روز بخصوص» و بعد هم نگارش کتابی درباره این سوزه نشان داد که آدم‌ها برایش فقط سوزه نیستند، آدم‌ها برایش آدم‌اند و به هم دلیل با یک فیلم‌ساختر، تمام نمی‌شوند. حتی بعد از ۲۴ سال هم که باشد، برمی‌گردد تا این‌بار نوزاله فیلم زعفران در کالبد آقا رحیم فیلم «برگ جان» جان بگیرد و در «یک تعبیر عاشقانه» عزت نفس آدمی را تعالی بخشد. اما آنچه مختاری به من روزی گفته بود و اکنون دستمایه این یادداشت شده، ربط زیادی به «برگ جان» ندارد. مختاری گفته بود: «امثال ما آدم‌های بازیگوشی هستیم. کار صنفی می‌کنیم، کار پژوهشی می‌کنیم. می‌خواهیم کتاب بنویسیم، فیلم بسازیم و… تنها راهش این است که برای خودمان چاله بکنیم. چاله بکنیم که در آن گیر کنیم و توانیم در برویم و بنشینیم بر سر کار!» حتما مختاری برای ساختن برگ جانش چاله خودش را کنده بود و اکنون من هم دو تا چاله کندم تا بنشینم و درباره روایت و نوآوری در روایت، چند اثر با بازخوانی کنم و البته لذت ببرم. از اول امسال در مؤسسه آپ‌آرت‌مان دوره «ومبروتاکوخوانی» برگزار کردیم. این یک چاله درست و حسابی بود. خواندن یا بازخوانی رمان‌های این ناغیه ایتالیایی اصلا آسان نیست. از آن رمان‌هایی نیستند که درازکشیده بتوان خواندشان؛ چون باید مرتب به اینترنت رجوع کنی و این همه نام و نشان‌هایی که اکو در رمان‌هایش آورده است رمزگشایی کنی. بعد غرق می‌شوی در دریایی از دانش و تاریخ و جغرافیا و حسابی بود. مختاری به این بیکرانی تاریخ بشری. من مرعوب اومبرتو اکو هستم؛ این را همیشه اعتراف کرده‌ام. خلاصه سرتان را درد نیآورم؛ خواندن رمان‌های اکو (از آتک نام گل، آونگ فوکو، بانودولینو، گورستان پرگ و البته مجموعه مقاله‌های اعترافات رمان‌نویس جوان) با همراهی استادان فن (دکتر امیرعلی نجومیان، دکتر مسعود کوثری، دکتر کیهان بهمنی و فرزان سجودی) خودش یک دوره دانشگاهی بود که این هفته قرار است با خوانش «شش گشت‌وگذار در جنگل‌های روایت» ادامه یابد. اکو در این کتاب به روایت پرداخته است. اما درواقع این کتاب گویی از روی کتاب «شش یادداشت برای هزاره بعدی» ایتالو کالوینو نوشته شده و اکو با شوخ‌طبعی نوشته‌های هم‌وطن خودش را عاریت گرفته تا درس‌هایی از روایت به ما بدهد. اومبرتو اکو در آغاز کتاب «شش گشت‌وگذار در جنگل‌های روایت» خود نوشته است: «یکی از زیباترین کتاب‌های ایتالو کالوینو «اگر شبی در شب‌های زمستان مسافری» به موضوع حضور خواننده در روایت اختصاص دارد». این کتاب به‌نظر من تعبیر عاشقانه‌ای است از مثلث شقی «خواننده»، «راوی» و «روایت». برای بازخوانی رمان «اگر شبی در شب‌های زمستان مسافری» و حرف‌های این دو ایتالیایی عزیز در کتاب‌هایشان («شش یادداشت برای هزاره بعدی» / کالوینو / ترجمه لیلی گلستان) و «شش گشت‌وگذار در جنگل‌های روایت»/ اومبرتو اکو/ ترجمه علیرضا سیف‌الدینی) هم چاله لزم بود و تدارک نشست ششم از اومبرتوآکوخوانی با حضور مترجمان این دو کتاب در روز پنجشنبه چهارم آبان‌ماه ساعت چهار کندن موزن چاله بود که یک ماه است در آن گیر کرده‌ام و جایتان خالی است که از این کتاب به آن کتاب می‌روم و باز می‌گردم و لذت می‌برم. کالوینو و اکو هر دو مقالات این کتاب‌ها را برای سلسله‌سخنرانی‌ها درباره شعر و ادبیات دانشگاه هاروارد تحت عنوان «چارلز الیوت نورتون» نوشتند. البته در سال‌های مختلف نه هم‌زمان. در این سلسله سخنرانی‌ها هر سال از شخصیت‌های خلاق برجسته و محققان ادبی و هنری دعوت می‌شود که معمولاً شش سخنرانی ارائه دهند. سخنرانی‌های نورتون از سال ۱۹۲۶ آغاز شده‌اند و در این سال‌ها شخصیت‌هایی مانند تی‌اس‌الیوت، ایگور استراوینسکی، خورسه لویس بورخس، نورتروپ فرای، اوکتاو پاز و… در آن شرکت داشتند و گویا کالوینو اولین نویسنده ایتالیایی بود که به این کنفرانس دعوت شد؛ اگرچه اجل مهلتش نداد که مقاله‌هایش را ارائه دهد و آنها ماند برای هزاره بعد یعنی همین هزاره‌ای که الان در به سر می‌بریم.